

یکشنبه ۱۴۰۵/۱/۲ - ۲ شوال ۱۴۴۷ - ۲۲ مارس ۲۰۲۶ - درس ۱۱۲ فقه روابط سازمانی انسانی از فقه مدیریت رفتار سازمانی از فقه انگیزش از فقه اداره از فقه معاصر - روابط اربعه - رابطه سوم - رابطه با خلق سازمانی - اصول سبعة - اصل ششم - نصح ۵ - فقه الحدیث ۳

❖ مسئله‌ی ۱۱۲: کارکنان باید نصیحت برادرانه‌ی مشاوران و هم‌کاران ناصح را اگرچه ناگوار است، قبول کنند و عیوب و ضعف‌ها و تهدیدات رفتاری و ساختاری خود را که مانع پیشرفت امور هستند و به آنها گوش‌زد و هدیه می‌شود، برطرف کنند و ناصح را دوست بدارند و بدانند که نصح و خیرخواهی لازمه‌ی اخوت سازمانی است

نصح و نصیحت، به معنای خلوص و خیرخواهی از اساسی‌ترین اصول در رابطه‌ی کارکنان با هم‌کاران است، به معنای خیر یک‌دیگر را خواستن و محقق ساختن که در تصحیح رفتار سازمانی بسیار مؤثر است و درجه‌ی انگیزش را به شدت ارتقاء می‌دهد. فقه اللغة و فقه القرآن را در باب نصح گذرانیم و نوبت سوم است که در فقه الحدیث متمرکزیم و به باب ۱۲ (استِحْبَابِ قَبُولِ النَّصْحِ وَ صُحْبَةِ الْإِنْسَانِ مَنْ يُعْرِفُهُ عَيْبَهُ نُصْحًا لَا مَنْ يَسْتُرُهُ عَنْهُ عَشًّا) دست یافتیم که دارای سه حدیث است، مرسله و مرفوعه مجبوره بالشهره فی العمل که آنها را مورد استظهار قرار می‌دهیم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نُجْرَانَ (عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ أَبِي الْعَدِيسِ)^۱ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَا صَالِحُ اتَّبِعْ مَنْ يُبْكِيكَ وَ هُوَ لَكَ نَاصِحٌ وَ لَا تَتَّبِعْ مَنْ يُضْحِكُكَ وَ هُوَ لَكَ غَاشٌّ وَ سَتَرْدُونَ عَلَى اللَّهِ جَمِيعًا فَتَعْلَمُونَ.^۲ وَ رَوَاهُ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نُجْرَانَ^۳ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الصَّلْتِ مِثْلَهُ^۴ وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّقَّارِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نُجْرَانَ^۵.

این خبر دارای تذییل^۶ است به ذیل سَتَرْدُونَ عَلَى اللَّهِ جَمِيعًا فَتَعْلَمُونَ.

وجه استدلال: یک احتمال این است که صالح به معنای وصفی باشد، یعنی ای عامل صالح یا کارگزار صالح. و ممکن است نام یا لقب راوی باشد که مخاطب امام علیه السلام قرار دارد (کما فی التهذیب و...)^۸. ثانیاً: «اتبع» امر به تبعیت است، نه از هر مافوق یا هم‌کار و هم‌تا، بلکه از مقام ناصح که شاخصه‌ی او عبارت است از این که تو را می‌گریاند [هو یبکیک]. یعنی ولو تو ناراحت شوی، عیوبت را می‌گوید و طبق خبر بعدی «هدیه می‌کند» و «از

^۱ فی التهذیب - محمد بن الصلت - أبو العدیس - عن صالح، و فی المحاسن - محمد بن الصلت، عن أبو العدیس، عن صالح. (ابی عدیس مجهول است)

^۲ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج. ۱۲، ص. ۲۴ (بَابِ اسْتِحْبَابِ قَبُولِ النَّصْحِ وَ صُحْبَةِ الْإِنْسَانِ مَنْ يُعْرِفُهُ عَيْبَهُ نُصْحًا لَا مَنْ يَسْتُرُهُ عَنْهُ عَشًّا).

^۳ اسم: عبد الرحمن بن ابی نجران. تقویم: امامی، ثقة جلیل. طبقة: الرضا علیه السلام (جش، جخ، فی) - الجواد علیه السلام (جش، جخ، فی). لقب: التمیمی (جش، جخ، فی) کوفی (جش، جخ، فی) قمی (فی). کنیه: أبو الفضل (جش).

^۴ برقی، المحاسن، ص. ۶۰۳.

^۵ طوسی، التهذیب، ج. ۶، ص. ۳۷۷.

^۶ کلینی، الکافی، ج. ۲، ص. ۶۳۸.

^۷ تذییل: ذکر جمله‌ی مستقل در ادامه کلامی تام، به منظور تقریر و تکمیل آن؛ از فنون بلاغت. یکی از اسلوب‌های بلاغی و بدیعی قرآن که از انواع «اطناب به زیاده» شمرده شده «تذییل» است. «تذییل» مصدر باب تفعیل از ریشه‌ی «ذیل» به معنای چیزی را ذیل چیز دیگر قرار دادن، و در اصطلاح به این معنا است که پس از اتمام کلام، جمله‌ای مستقل به معنای همان کلام اول آورده شود تا منطوق یا مفهوم کلام، محقق شود و برای کسی که معنا را فهمیده است تقریر و تکمیل، و برای کسی که نفهمیده، آشکار و روشن شود؛ مانند: ذَلِكَ جَزَيْتَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ يُجَازِي إِلَّا الْكُفُورُ؛ این [عقوبت] را به [سزای] آن که کفران کردند به آنان جزا دادیم و آیا جز ناسپاس را به مجازات می‌رسانیم؟ (سبأ: ۱۷). وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا؛ و بگو حق آمد و باطل نابود شد، آری باطل همواره نابودشدنی است. (اسراء: ۸۱) زرکشی، البرهان فی علوم القرآن (باحاشیه)، ج. ۳، ص. ۶۸؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج. ۳، صص. ۲۸۴ و ۲۵۰؛ باقلانی، اعجاز القرآن، ص. ۱۰۲؛ بستانی، محیط المحيط قاموس مطول للغة العربية، ص. ۳۱۵.

^۸ همین تردید باعث ضعف سند است.

غاش فریب کار بدخواه تبعیت مکن»، «لاتتبع»، که شاخصه‌ی او چاپلوسی و خوش‌آیندگویی است با پنهان کردن یا توجیه کاستی‌های هم‌کارش و تو را به فریب می‌خنداند [یضحکک] و هر دو کارگزار ناصح و غاش، در زمان ارزیابی سربلند و سرپه‌زیر می‌شوند، «سَتْرُدُونَ عَلَى اللَّهِ جَمِيعاً فَعَلَّمُونَ». نتیجه‌ی دلالت این‌که نصح که هدیه‌ی عیوب به هم‌کار است ممکن است باعث رنجش موقت باشد که به اصلاح دائمی رفتار سازمانی منجر می‌شود وقتی تبعیت از ناصح واجب است، تزیین و تلبس به نصح هم لازم است، التزاماً عقلاً زیرا طلب تبعیت از ناصح تشویق به این‌که هم‌کاران باید ناصح باشند و الا تبعیت از ناصح بی‌معناست، فافهم.

وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ^۹ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أهدَى إِلَيَّ عُيُوبِي.^{۱۰}
به این مضمون ضمن استدلال به خبر صالح یا ابوالعدیس اشارت داشتیم.

أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَسْتَعْنِي الْمُؤْمِنُ عَنْ خَصْلَةٍ وَ بِهَا الْحَاجَةُ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ ﷻ وَ وَاعِظُ مِنْ نَفْسِهِ وَ قَبُولٍ مَنْ يَنْصَحُهُ.^{۱۱}
^{۱۲} أَقُولُ: وَ يَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ.^{۱۳ ۱۴}

وجه استدلال: اطلاق «مؤمن» شامل کارگزار و کارمند مؤمن هم می‌شود، بلکه بارز است و مستغنی نیست از سه خصلت. یعنی باید به این خصال متلبس شود و الا کارگزاری کامل نیست و به الحاجة. سه خصلت در سه ارتباط سازمانی با خدا و با خود و ارتباط با خلق که در آن هستیم و اصل ششم که نصح است. منتهی مهم قبول از ناصح است که لازم است بر عمال و کارمندان، به‌ویژه صاحب‌منصبان، زیرا «عدم استغناء از قبول نصیحت از ناصح» ظاهر است در لزوم این قبول. چرا نیاز دارد به قبول نصیحت؟ لابد برای پیش‌برد امور و انجام وظایفی که بر دوش دارد و تکالیفی که سازمان بر عهده‌ی او گذاشته است، یعنی بدون قبول نصیحت به عیوب و ضعف‌ها و تهدیدها پی نمی‌برد یا پی می‌برد و در صدد اصلاح بر نمی‌آید و وظایفش را نمی‌تواند کما هو حقّه اداء نماید. مهم قبول است؛ قبول مؤثر و آن یعنی رفع عیوب و الا صرف شنیدن نصیحت را قبول نمی‌گویند و لابد رفع کاستی‌ها که موانع تعالی و بهبود اوضاع مدیریتی هستند یک وظیفه است تا مقتضی اداره اثرش را بگذارد و امور به خوبی اداره شود.

فتحصل که کارکنان باید نصیحت برادرانه‌ی مشاوران و هم‌کاران ناصح را اگرچه ناگوار است، قبول کنند و عیوب و ضعف‌ها و تهدیدات رفتاری و ساختاری خود را که مانع پیشرفت امور هستند و به آن‌ها گوشزد و هدیه می‌شود برطرف نمایند و بدانند که نصح لازمه‌ی اخوت سازمانی است.

^۹ حدیث مرفوع- از اصطلاحات علم درایه و در دو معنا به کار رفته است: ۱. حدیثی که یک یا بیش‌تر از یک راوی آن از میانه یا آخر سند آن افتاده باشد، با تصریح به لفظ. حدیث مرفوع از اقسام خبر واحد و از اصطلاحات علم درایه است. دو تعریف برای حدیث مرفوع گفته شده است: حدیث مرفوع به حدیثی گفته می‌شود که آخر سند آن به قول یا فعل یا تقریر معصوم اضافه شود؛ خواه سند داشته باشد خواه نداشته نباشد؛ در صورت سند داشتن، فرقی نمی‌کند که سند کامل باشد یا ناقص؛ مانند این‌که یکی از اصحاب ائمه علیهم‌السلام بگوید: امام صادق علیه‌السلام چنین فرمود یا دیدم که چنین کاری کرد. حدیث مرفوع در این تعریف، در مقابل حدیث موقوف است. حدیث موقوف به غیر معصوم نسبت داده می‌شود. این قسم از حدیث مرفوع می‌تواند صحیح، موثق، حسن یا ضعیف باشد. عبدالله مامقانی استعمال این تعریف را شایع و بیش‌تر دانسته است. حدیث مرفوع حدیثی است که ضمن تصریح به واژه‌ی «رفع» در آن، یک یا چند راوی آن نیز ذکر نشده باشد؛ مانند آن که گفته شود: «روی الکلبینی عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، رَفَعَهُ عن ابی عبدالله علیه‌السلام». این نوع روایت را مصداق حدیث مرسل شمرده‌اند. آیت‌الله سبحانی دامت‌السلام تعریف دوم را غیر شایع شمرده است.

^{۱۰} کلینی، الکافی، ج. ۲، ص. ۶۳۹.

^{۱۱} حر عاملی، وسائل الشیعه، ج. ۱۲، ص. ۲۵.

^{۱۲} برقی، المحاسن، ص. ۶۰۴.

^{۱۳} یأتی فی الحدیث ۵ من الباب ۱۷ من هذه الأبواب. و تقدم ما يدل عليه فی الحدیث ۹ من الباب ۷ من هذه الأبواب.

^{۱۴} حر عاملی، وسائل الشیعه.

وَ الثَّالِثَةُ أَنَّ يَكُونُ صَدِيقاً مُؤَاخِيّاً وَ الرَّابِعَةُ أَنَّ تُطْلِعَهُ عَلَى سِرِّكَ فَيَكُونُ عِلْمُهُ بِهِ كَعِلْمِكَ بِنَفْسِكَ ثُمَّ يُسِرَّ^{١٥}
ذَلِكَ وَ يَكْتُمُهُ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ عَاقِلاً انْتَفَعَتْ بِمَشُورَتِهِ وَ إِذَا كَانَ حُرّاً مُتَدَبِّئاً أَجْهَدَ نَفْسَهُ فِي النَّصِيحَةِ لَكَ وَ إِذَا
كَانَ صَدِيقاً مُؤَاخِيّاً كَتَمَ سِرِّكَ إِذَا أَطْلَعْتَهُ عَلَيْهِ وَ إِذَا أَطْلَعْتَهُ عَلَى سِرِّكَ فَكَانَ عِلْمُهُ بِهِ كَعِلْمِكَ تَمَّتِ الْمَشُورَةُ وَ
كَمَلَتِ النَّصِيحَةُ.^{١٦} أَقُولُ: وَ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ وَ يَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ.^{١٧}

^{١٥} في المصدر: يستتر.

^{١٦} حر عاملي، وسائل الشيعة، ج. ١٢، ص. ٤٣.

^{١٧} درس ١١٢ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه الاداره، ٢٧ شهر رمضان المبارك ١٤٤٧.